

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۵۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۰ بهمن ۱۳۸۹، ۹ فوریه ۲۰۱۱

سر دبیر: عبدال گلپریان

زنده باد انقلاب در مصر



وقایع روز جمعه با قطعیت نشان داد که ما با یک انقلاب عظیم و میلیونی مردم در مصر روبرو هستیم. در همین لحظه مردم انقلابی مصر، عمدتاً مردان و زنان جوان، مقررات حکومت نظامی را که در سطح کشور اعلام شده زیر پا گذاشته و به ساختمان های دولتی حمله کرده اند. تا این لحظه دفتر مرکزی حزب حاکم و تعدادی از پاسگاههای پلیس سرکوبگر را به آتش کشیده و در برخی مناطق نیروهای مسلح را خلع سلاح کرده اند و مصمم اند دولت مبارک را سرنگون کنند. مردم انقلابی نیروهای خط مقدم سرکوب یعنی پلیس را عقب رانده و اکنون ارتش و گارد ریاست جمهوری به صفحه ۲

جنبش کارگری، موانع و راه حلها

شد که به من کمک کرد بحث را همه جانبه تر و کامل تر در سمینار کادرهای حزب مطرح کنم. این نوشته متن کتبی شده سمینار کادرها است. با این حال میدانم که هنوز این بحث کامل و جامع نیست. اما به نظر من چهارچوب فکری معینی را در مورد جنبش کارگری بیان میکند که نتیجه آن میتواند دامن زدن به بحث گرایشات مختلف درون جنبش کارگری و انواع طرحها و پروژه های راهگشا به منظور پیشروی و پیروزی باشد. * * * * *

جنبش کارگری، موانع و راه حلها

یک تصویر عمومی

دلیل طرح این بحث برای من از یک مشاهده ساده آغاز شد. وجود مبارزات متعدد و پراکنده کارگران در ایران که اخبار بخش کمی از آن

صفحه ۲



محمد آسنگران

این بحث ابتدا حدود ۴ ماه قبل از پلنوم ۳۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، طی دو سمینار در هیئت دبیران و دفتر سیاسی حزب کمون یست کارگری مطرح شد. بعداً ارائه این سمینار در دستور پلنوم ۳۵ قرار گرفت. اما متأسفانه وقت نشد این سمینار در پلنوم ارائه شود. بعد از پلنوم در جلسه کادرهای خارج از کشور این بحثبه اطلاع کادرهای شرکت کننده در جلسه سمینار رسید. در دو سمینار اول در جلسه هیئت دبیران و دفتر سیاسی نکات تکمیلی و جوانبی از بحث تدقیق

زهرای بهرامی به دلیل فعالیت سیاسی علیه رژیم اسلامی اعدام شد نه قاچاق مواد مخدر!

اعلام کرد که زهرا بهرامی در سال ۲۰۰۳ به جرم وارد کردن موارد مخدر به هلند توسط دولت هلند محکومیت گرفته است. این خبر اساساً خبر شکنجه و زندان و اعدام زهرا را عملاً تحت الشعاع قرار دارد. گویی شکنجه وحشیانه و اعدام زهرا مهم نیست. گویی مهم نیست که رژیم جنایتکار هنوز جرات نکرده است که جنازه اش را تحویل خانواده اش بدهد.



شیوا محبوبی

روز دوشنبه ۳۱ ژانویه دو روز بعد از اعدام زهرا بهرامی شبکه تلویزیونی nieuwsuur در هلند

صفحه ۸

عضویت در حزب کمونیست کارگری مصاحبه ایسکرا با منصور حکمت

صفحه ۸

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۶

به کارگران نفت

صفحه ۷

کارگران کیان نایر اعتراضات خود را از سر گرفتند

صفحه ۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ جنبش کارگری، موانع ...

را تشکیل میدهد.

اما کل تصویر همه اش سیاه و ناامید کننده نیست، جنب و جوش برای تشکل یابی و ایجاد تشکلهای فعلا موجود با هر ضعف و کمبودی که در آنها مشاهده میکنیم جز دستاوردهای مهم طبقه کارگر ایران هستند. وجود آگاهی سوسیالیستی و ضد سرمایه داری تا اعماق جامعه و حتی در میان گرایشاتی که خود را سنیکیالیست و صنفی معرفی میکنند. قطعه نامه اول مه گذشته و قطعنامه های سالهای قبلتر نمونه هایی از این توقع و آگاهی طبقاتی را نشان میدهند. با این حال جنبش کارگری درک تنگنا جدی پسر چهره واز تنگنایی که در آن قرار گرفته است تا کنون راه برون رفتی در مقابل خود ترسیم نکرده است.

بحث و سوال برای من این است که چه کار باید کرد که جنبش کارگری بتواند در مقابل تعرض دولت و سرمایه دارن به سطح معیشتش، سنگر بندی کند، مطالباتش را به حاکمان تحمیل کند و در شکل دادن آینده سیاسی ایران نقش اصلی و تعیین کننده را بازی کند. قبل از پرداختن به این موضوع و راه حلها، درکهای معینی را در این زمینه باید مورد بحث و بررسی قرار داد.

برخی از استدلالها چنین است: "به علت سرکوب و خفقان وضع همین است که میبینید فعلا تا سرکوب هست نمیشود انتظار بیشتری داشت." با این درک معلوم نیست چه کسی باید فضای سرکوب را تغییر بدهد؟ به همین دلیل مدافعین این تر راهی بجز انتظار کشیدن برای سر رسیدن روزهایی خوش ندارند.

استدلال دیگر این است: "چون درک فعالین کارگری صنفی و غیر سیاسی و طبعا غیر کمونیستی است وضع فعلا همین است." در این رابطه هم باید بگویم: دلیل هر چه باشد جواب همان انتظار کشیدن است.

استدلال سوم این است: "تا روزی که طبقه کارگر به میدان نیاید وضع همین است، باید ادامه این اوضاع را تحمل کنیم." مدافعین این استدلالها نه راه حلی بیان میکنند و

نه طرح و نقشه ای در دستور دارند. به انتظار عروج مهدی موعودشان نشسته اند و مرتب تکرار میکنند کارگران باید به میدان بیایند تا اوضاع تغییر کند. اما نمیگویند کارگران چگونه و بر اساس کدام نقشه باید به میدان بیایند. میبینیم که در هر سه مورد نه راه حلی مطرح میشود و نه صاحبان این ترزا احتیاجی به تفکر و تعمق بیشتر میبینند.

با این حال به نظرم هر کدام از این تصاویر گوشه هایی از واقعیت را بیان میکنند. چون جواب کسی که میگوید سرکوب و خفقان مانع است ممکن است بگوید برویم فضای سرکوب را به عقب برانیم. کسی که میگوید گرایشات سنتی و صنفی گرایانه مانع اصلی هستند ممکن است بگوید به جنگ گرایشات بازدارنده برویم. و یا کسی که میگوید کارگران باید به میدان بیایند ممکن است فکر کند با تکرار فراخوانهایش بلاخره روزی کارگران به میدان میایند.

جواب من در مقابل این استدلالها این است که نقد گرایشات صنفی گری و غیر سیاسی میتواند همیشه موضوعیت داشته باشد و هیچ وقت تا سرنگونی سرمایه داری و نابودی جامعه طبقاتی هم به پایان نرسد. اما جنبش کارگری برای پیشروی و حتی حفظ فیزیکی کارگران و خانواده هایشان همین امروز باید کاری بکند. همین امروز و با فرض گرایشات صنفی گرایانه باید به سنگر بندیهایی دست بزند، که اتفاقا همان صنفیگرایان هم به آن احتیاج دارند.

سرکوب را همین جنبش کارگری باید به عقب براند و فراخوان هم اگر کاری کرده بود تا کنون نتایجی داشت. بنابر این هر کدام از این راه حلها هر چند بیان گوشه هایی و واقعیاتی از جنبش کارگری باشند اما راهی عملی و فوری برای برون رفت از این تنگنا نیستند. بنابر این طرح این نوع راه حلها یا میتواند عدم شناسخت و دوری از مکانیسمهای جنبش کارگری باشد و یا از سر شکم سیری و یا رفع تکلیف و از دور دستی بر آتش

داشتن. و یا تعمق نکردن و جواب فکر نشده به یک معضل واقعی و جدی دادن.

هنگامیکه به این جنبه ها فکر میکردم با نگاهی به ۹-۸ سال گذشته که از اوایل دهه هشتاد شمسی تحرك و تشکل یابی در میان فعالین جنبش کارگری دور تازه ای را آغاز کرد متوجه میشوم که با دستاوردهای معینی همراه شده است. بعد از مدتی ما شاهد چندین تشکل علنی و با اسم و رسم شدیم. که عبارتند از: سندیکای شرکت واحد- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری- کمیته هماهنگی- اتحادیه آزاد کارگران ایران- سندیکای کارگران هفت تپه، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار و... این تشکلهای مطرح ترین تشکلهای موجود هستند. البته کمیته ها و جمع و محافل دیگری هم هستند که بیشتر به این یا آن تشکل از همین تشکلهای بالا نزدیک هستند.

این تشکلهای در اساس تشکل فعالین کارگری هستند و نه تشکل توده کارگران- اما در میان این تشکلهای وضع دو سندیکای واحد و هفت تپه کمی با تشکلهای دیگر متفاوت است زیرا آنها با دخالت بخش قابل توجهی از کارگران این دو مرکز تشکل شده اند. اما در عمل و با توجه به فضای سرکوب و خفقان اکنون این تشکلهای هم به تشکل فعالین این دو مرکز تبدیل شده اند.

قبلا این را بگویم که سیاست و سنتی که در میان جریانات و جنبش چپ ایران به طور کلی و خود فعالین کارگری هم عمل میکرد و محدود کننده بود، فعالیت بدون چهره در تاریخ چپ ایران است. تاثیرات مخرب این سنت در جنبش کارگری به این شکل بود که بعد از بیش از صد سال از وجود جنبش کارگری در ایران ما با تعداد انگشت شماری از رهبران و فعالین کارگری آشنا هستیم. در حالی که اسامی و چهره صدها نفر از آنها برای دولت و سرمایه داران و دستگاههای امنیتی معلوم بوده است. اما برای جامعه و خود کارگران خارج از محل فعالیت آنها پنهان بود. آنها بدون چهره و بی ادعا بودند. اگر کسانی از آنها هم دستگیر و یا دچار مشکل امنیتی

از صفحه ۱ زنده باد انقلاب ...

خیابان آمده است تا ارگانهای دولتی و تلویزیون را حفظ کند. این يك انقلاب است که هدف سرنگونی را آشکارا در دستور گذاشته است و شعار اصلی اش سرنگون باد رژیم مبارک است. این انقلاب کارگران و مردم فقیر مصر، انقلاب جوانان زن و مردی است که خواهان آزادی های سیاسی، رفاه و حقوق و کرامت انسانی خود میباشد. تظاهرات امروز نشان داد که نیروهایی چون اخوان المسلمین و البرادعی لاقبل در شرایط حاضر میداندار نیستند، هرچند تلاش میکنند ایفای نقش کنند و انقلاب را مهار نمایند. وقایع امروز دول غربی را نیز به هراس انداخته و لحن شان را علیه مبارک تند کرده است. جریاناتی مانند البرادعی سعی میکنند به کمک حامیان خود در دول غربی انقلاب را مهار کنند و اخوان المسلمین تلاش میکنند به انقلاب آزادیخواهانه مردم رنگ اسلامی بزند، آنرا عقب براند و نهایتا سرکوب کند.

حزب کمونیست کارگری از انقلاب مردم مصر برای سرنگونی

میشد کمتر کسی با خبر میشد. متأسفانه تعداد زیادی از آنها اعدام شدند و یا از کار اخراج شدند و یا بعد از سالها زندانی همچنان گم نام و بی چهره مانده اند. این بی چهره گی هم در جنبش چپ و کمونیستی و هم در جنبش کارگری از جانب گرایش کمونیسم کارگری با اقدامی خلاف جریان به چالش طلبیده شد و این سنت نادرست به عقب رانده شد. اما در این مسیر ما با موانعی مواجه شدیم که یادآوری نمونه هایی از آن اهمیت این موضوع را بیشتر عیان میکند.

موانع

اولین کمپین حمایت از محمود صالحی که با اسم و چهره او را معرفی کردیم بدون استثنا تمام چپهای ایران و بخش قابل توجهی از فعالین کارگری منتقد این سیاست بودند. استدلالی که میکردند میگفتند: "حزب کمونیست کارگری میخواهد این فعال کارگری را مطرح کند تا سواستفاده سیاسی بکند!"

زنده باد انقلاب در مصر، ایران و تونس
زنده باد سوسیالیسم
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ ژانویه ۲۰۱۱
۸ بهمن ۱۳۸۹

حزب احساس مسئولیت نمیکند و این فعال کارگری را به خطر میندازد! این سیاست مارکسیسم علنی است و گویا لنین آنرا نقد کرده است! حزب کمونیست کارگری تنوری نادرست حزب و شخصیتها را میخواهد غیر مسئولانه در میان فعالین کارگری هم عملی کند و این به ضرر کارگران است! حزب میخواهد تک چهره برای جنبش کارگری درست کند والخب...!"

آن دوره ما هم باید با جمهوری اسلامی میجنگیدیم و هم به تک تک این استدلالهای چپ سنتی جواب میدادیم. ناگفته نماند هیچکدام از فعالین کارگری چپ و مدرن هم از ابتدا موافق این سیاست نبودند. استدلالهایی که از فعالین کارگری شنیده میشد برعکس جریانات چپ سنتی که هر کدام فکر میکردند حامل تمام حقیقت هستند و از موضع سنتی خود حاضر نبودند کوتاه بیایند، همگی نشان از عدم

جنبش کارگری، موانع ...

شناخت و عادت به نوعی از فعالیت مرسوم چپ سنتی بود. اما واقعیات زندگی و نیاز جویابویی به مبارزات جاری آنها را به بریدن و فاصله گرفتن از فرهنگ چپ سنتی بیشتر تشویق میکرد. همین باعث میشد که فعالین کارگری با مشکل کمتری قانع بشوند.

این سنت البته در میان چپ ایران بسیار قدیمی و ریشه دار است. برای امضا گذاشتن پای مقالات و قبول مسئولیت چیزی که مینویسند، یک دوره جنگیدیم و اکنون برای همه چیزها عادی شده است و کمتر نوشته ای پیدا میکنید که امضا نویسنده آن نامعلوم باشد. برای علنی فعالیت کردن و با اسم و رسم و چهره علنی فعالیت کردن فعالین کارگری و دیگر فعالین اجتماعی هم باید جدلی را به سرانجام میرساندیم. باید این امر را هم به سنت عادی و معمولی تبدیل میکردیم.

برای درک این مسایل اگر به تاریخ گذشته بنگریم متوجه سیمای خاکستری و بدون چهر چپ و فعالین کارگری میشویم. اگر تاریخ گذشته چپ را نگاه کنید عمدتاً نه عکسی از کادرها و رهبران آنها میبینید و نه اسمی پای مقالاتشان هست. مگر بعد از فوت و یا اعدام آنها. اکنون کمتر کسی هست با این سیاست مشکل داشته باشد. این سیاست را پذیرفته اند که هم با امضا و هم با چهره سیاسی خود پا به میدان سیاست بگذارند. اگر کسانی هم نپذیرفته اند آنچنان بی خاصیت و غیر جدی هستند که ذهن کسی را به خود مشغول نمیکند.

این تحولات البته نتیجه یک دوره فعالیت و جدل جدی با چپ سنتی بوده است. اکنون این چپها بدون اینکه به روی مبارکشان بیابورند که دوره ای اینها مورد بحث و جدل بود است و آنها مدافع سیاسی عقب مانده بوده اند همگی با اسم و رسم خود حرف میزنند. اما کسی از زبان آنها نشنیده است که چه نقدی به روش گذشته خود دارند. با این حال اگر بخواهند صدقاتی از خود نشان بدهند و بگویند که از کجا به کجا آمده اند ناچار میشوند که از منصور حکمت و کمونیسم

کارگری تشکری بکنند. خارج از تفکر و تعلق سیاسی و طبقاتی هر کدام از نیروها و جریانات سیاسی، اکنون جامعه میدانند کسانی با اسم و رسم و عکس مشخص و پیشینه معلوم خود را چپ و کمونیست و یا فعال کارگری و فعال زنان و دیگر جنبشهای اجتماعی معرفی میکنند. ما اینرا یک دستاورد مهم نه تنها برای خود که برای کل جامعه میدانیم.

اما همه این جریانات و کسانی که تاریخ چپ را مطالعه کرده و آشنایی داشته باشند میدانند که جریان ما چه جدلهایی را در این راستا پیش برده و چه سنگرهایی را فتح کرده است تا همین امر ابتدایی در چپ ایران جا باز کند و برسمیت شناخته شود. کنگره و کنفرانس علنی هم از این نوع است اما هنوز باید چپ سنتی را به عقب برانیم که این موضوع را هم بپذیرد و ابعاد دیگری از یک جریان سیاسی جدی را به روش خود تبدیل کند.

خیلی مسایل دیگر هست که لازم به اشاره در همین چهار چوب است من اینجا فقط به معرفی یکی از آنها اکتفا میکنم. با انتشار برنامه یک دنیای بهتر یکی از رهبران و فعالین کارگری که عمیقاً مدافع روشهای چپ سنتی بود و آدم بسیار مبارز و محبوبی هم بود در نقد ما و نقد برنامه یک دنیای بهتر که چرا در جزئیات از حقوق زن و ... حرف زده است، نوشته بود همین مانده است که حزب کمونیست کارگری بگوید چگونه باید "به توالی رفت و چگونه باید از آفتابه و لگن استفاده کرد" این ظاهراً از نظر این فعال کارگری طنز تحقیر آمیزی علیه ما بود. اما چنین تفسیر و تحلیلی عمق محدودیت فکری و چهارچوب سنتی تفکر و فرهنگ او را نسبت به حقوق زن نشان میداد. ما با این چپ مواجه هستیم و بودیم که بخشی از آن حتی اسلام پناه بود و محافلی از آنها هنوز مانده اند. ما با چپی مواجه بوده و هستیم که پیشروترینش اعلام میکرد و هنوز فکر میکند که: "به عقاید مذهبی توده ها باید احترام گذاشت" اینرا در نقد "تندرویهایی" ما علیه مذهب گفته اند. ما همیشه پاسخ مان این

بوده است به دلیل احترام به انسان و حقوق انسانی به هیچ عقاید ارتجاعی حتی اگر میلیونها نفر از توده های زحمتکش هم مدافعش باشند احترامی نمیگذاریم و نباید عقاید ارتجاعی را محترم شمرد. زیرا توده های میلیونی یک دوره ای مدافع هیتلر و خمینی هم بوده اند. حتی میلیاردها نفر از توده ها به موجودی موهوم به اسم خدا عقیده دارند. چرا یک کمونیست و یا حتی یک انسان آگاه غیر کمونیست هم باید به این اراجیف احترام بگذارد. این چپ در عرصه جنبش کارگری پرونده ای از این هم بدتر دارد.

محمود صالحی اولین نمونه فعال کارگری ایران است که در مرکز این جدال قرار گرفت. هنگامیکه کمپین برای آزادی او از زندان را آغاز کردیم، بدون استثنا همه افراد سازمانهای که خود را چپ مینامیدند با ما مخالف بودند. مقالات و نوشته های زیادی از طرف چپ سنتی در نقد ما نوشته شد. جوابشان را دادیم شانتاژها و کوتاه فکریشان را نقد کردیم. اما این سیاست نهایتاً به فعالین جنبشهای مختلف بویژه جنبش کارگری چهره داد. حالا نه تنها اسم بلکه عکس و چهره دهها فعال و رهبر کارگری ایران را میبینید که در جامعه و حتی در سطح بین المللی شناخته شده هستند. ما برای اینکه این اتفاق بیفتد و فعالین و رهبران جنبشهای اعتراضی با اسم و رسم و چهره و بیوگرافی واقعی خود پا به میدان فعالیت بگذارند سیاست تعیین کردیم. قطعنامه تصویب کردیم. جواب مخالفین و متوهمین را دادیم. این جدالها فقط با بیرون خودمان نبود.

حتی در صف خودمان و در اتاق پلنوها و کنگره ها باید ناباوران را قانع میکردیم و البته بعداً معلوم شد در همان مجامع حزبی کسانی بوده اند که فقط سکوت کرده اند و مصلحتی رای داده اند. زیرا بعد از جدایی کسانی که از ما فاصله گرفتند متوجه شدیم که این سیاست برایشان یا مهم نبوده است و یا اصلاً "مخالف" آن بوده اند. علیه چیزی که به آن رای داده بودند نوشتند. نوشته شان نه به عنوان کسی که به نقد تفکر و تصمیم خود رسیده است بلکه به عنوان کسی که این سیاست

را مهم ندانسته و یا برایش این جایگاه را نداشته است که ما میگوییم اما به آن رای داده است.

نمونه تیپیک این موارد ایرج آذرین، رضا مقدم - بهمن شفیق، کورش مدرسی، علی جوادی و آذر ماجدی هستند. تعدادی از آنها در مورد مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و شخصیتها و ... - آذر ماجدی و علی جوادی و کورش مدرسی و ... در مورد "تعیین یابی فعالین جنبشهای اجتماعی" اظهار پشیمانی کردند بدون اینکه بگویند چرا در همان جلسات و مراجع حزبی به این سیاستها رای دادند و سکوت کردند. اما این سیاستها چون بر نیاز واقعی فعالین و جنبشهای بالنده اجتماعی اتکا داشت عملی شد. مخالفین نتوانستند سدی در مقابل آن ایجاد کنند. نتایج شور انگیزی داشت.

در مورد کمپین حمایت از محمود صالحی که آن هنگام مدتی در زندان بود و بعداً در دوران آزدیش هم مدتی ادامه داشت بیشترین مخالفت از جانب فعالینی بود که از کردستان بودند. شاید به این دلیل که تعدادی او را از نزدیک میشناختند و یا به این دلیل که صالحی یکی از فعالین در کردستان بود. اما به هر حال این سنت عقب نشست. اکنون همان مخالفین خوشبختانه به مدافعین این سیاست تبدیل شده اند ولی به روی مبارک خود نمی آورند که از کجا به کجا رسیده اند. نقدی به روش قبلی خود نکرده و یواشکی صندلی عوض کردند. نمیگویند مبتکرین این سیاست چه کسانی بودند و شانتاژهای قبلیشان را یادشان رفته و دوست دارند کسی بیادشان نیاورد.

کوتاه نظری و پراگماتیسم چپ سنتی در همه عرصه ها و میدانهای مبارزه قابل مشاهده است. نمونه دیگر این کوتاه بینی برخوردشان به تشکلهای کارگری موجود بود. قبلاً اینرا تاکید کنم این چپ خود مبتکر هیچ ایده تازه حتی برای ایجاد این نوع تشکلهای نبوده و نیست. اما هنگامیکه ایده ایجاد عملی تشکل در زیر حاکمیت رژیم اسلامی در میدان عمل محک خورد و عملی شدن آن اثبات گردید، این چپ باید زهرش را میریخت. با تقسیم بندی و

بهبان اینک این تشکل راست است و آن یکی چپ است و یکی از دولت درخواست مجوز کرده و یکی درخواست نمیکند و غیره بحث فرقه ای را وارد این تشکلهای کردند. این مباحث چپ سنتی بانی تفرقه، موازی کاری و آغاز جدایی بخشی از نیروی این فعالین شد که میتوانستند در کنار هم باشند. آنها قرار نبود حزب درست کنند. آنها همچنانکه گفته بودند تشکلهایی بودند در میان فعالین کارگری. اما با آن مباحث فرقه ای و به ظاهر "رادیکال" نیروها یکی نشد. به جای اتحاد عمل و قبول گرایشات مختلف در تشکلهای کارگری و دیگر تشکلهای مستقل از دولت تلاش میشد تشکل گرایشی درست بشود. که افراطی ترین این نوع تفکر کسانی به اسم "تشکل ضد سرمایه داری و یا لغو کار مزدی" فرموله میکردند. اما نرمتر از اینها همانهایی هستند که باعث و بانی چند دسته گی در میان فعالین کارگری شدند.

در حالیکه این غیر ممکن است یک تشکل کارگری در شرایط خفقان جمهوری اسلامی که باید فعالیت علنی سازمان بدهد بتواند گرایشی و با یک فکر و یک جهان بینی گسترش پیدا کند و اجتماعی بشود. این چپ سنتی حوزه حزبی و جمع یک فکر و یک گرایش را با تشکل کارگری و تشکل فعالین کارگری عوضی گرفته بود. یکی میخواست تشکل ضد کار مزدی درست کند و دیگری میخواست با رفیق کنار دستی اش که مشککش حق تشکل و تامين معیشت بود خط کشی عقیدتی بکند. آن یکی از سر حسادت که کاره ای در جنبش کارگری نبود فقط مشغول خرابکاری بود. با اسامی کاغذی و غیر واقعی تلاش در ایجاد تفرقه داشت و البته نهایتاً معلوم شد که اثری از هیچکدام از آن تشکلهای بی پایه نماند. این گرایشات در اکثر جریانات چپ سنتی مشاهده شد و بعد از یک دوره تاریخی اکنون هر کدام از آنها به آنجایی که تعلق داشتند رسیده اند، و خوشبختانه در هیچ مکان و تشکل کارگری جایگاه جدی نتوانستند کسب کنند.

فاکتور سرکوب نیروهای

جنبش کارگری، موانع ...

امنیتی رژیم اسلامی هم که اصلی ترین مانع ایجاد و گسترش تشکلهای بود همزمان از کوچکترین اختلاف فعالین استفاده میکرد و مستقیم و غیر مستقیم سد و مانع ایجاد میکرد. چپ فرقه ای و غیر اجتماعی نمیتوانست اینرا ببیند نفس تشکل کارگری مستقل از دولت و کارفرما برایش مهم نبود. برایش این مهم بود که او کجای این نقشه قرار میگیرد. چپ سنتی، فرقه ای و غیر اجتماعی که علیه این یا آن تشکل شروع به نوشتن و گفتن کرد و حتی در محل تا جایی که توانستند خرابکاری کردند، اینها مبنای تفرقه را در همین محدوده بنا نهادند و خرابکاریشان را هر جا که امکان داشت پراتیک کردند.

جالب این است که بیشترین نوشته های بی ویتامین و سطحی در "نقد" سکتاریسم از جانب همین چپ سنتی و فرقه ای منتشر شده است. بنابراین علاوه بر مانع و سرکوب و فضای امنیتی بوسیله رژیم اسلامی، این چپ خودش یک عامل مخرب به حال این تشکلهای بوده است.

بنابراین شرایطی که به جنبش کارگری تحمیل شده است تنها حاصل سرکوب و خفقان نیست، زیرا قرار بود در دل همین فضای سرکوب و خفقان کاری بشود. برای تغییر این فضای سرکوب و تحقق مطالبات معینی تشکل ایجاد شده بود. اما اکنون این تشکلهای از وظایف خود باز مانده اند.

این فاکتورها به ما میگوید اولاً جان سختی چپ سنتی را نباید از نظر دور داشت. ثانیاً باید با حوصله و با ایده های تازه و راهگشا قدمهای دیگری برداشت. سنگرهای دیگری را باید فتح کرد.

به نظر من علیرغم شرایط سرکوب و امنیتی شدن جامعه جنبش کارگری نمیتوانست نقش برجسته تر و جدی تری ایفا کند. تشکل یابی و فعالیت هماهنگ رهبران و فعالین کارگری ممکن بود اگر اراده ای قوی با افق متحد کردن کل جنبش کارگری یا فرض گرایشات مختلف در آن با قدرت به میدان می آمد.

اما در يك مشاهده اولیه ما متوجه این موضوع میشویم که جنبش کارگری در چند سال اخیر علیرغم، فداکاریها و تلاشهای زیادی که فعالین و رهبران آن انجام داده اند از يك محدوده معین نتوانسته اند فراتر بروند. تلاشها و تقلاهای رهبران و فعالین کارگری نتوانسته است تا کنون راه حل قابل قبولی برای برون رفت از این تنگنا به دست بدهد. تعدادی هم به دلیل درگیر شدن با مسایل و مشکلات شغلی و امنیتی و معیشتی اصلاً توان و وقت فکر کردن به این مشکلات و راه حلها را نداشته و ندارند.

این مشاهدات، هر کمونیست و انسان دلسوز و منصفی را به تعمق وادار میکند. برداشت من این است که راههای تا کنونی پتانسیل معینی را از خود بروز داده و تکانی به جنبش کارگری داده است. اما تاکید بر و تکرار این راه حلها بدون ابتکارات تازه و بدون طرح و پروژه های راهگشا جوابی به مشکلات کنونی نیست.

اکنون در يك تصویر کلی همه جریانات چپ با هر درجه تعلقی که به کارگر و مبارزه کارگری دارند، بعلاوه تشکلهای و فعالین کارگری شناخته شده، مشغول يك سری امورات روزمره و تکثیر و تبلیغ فعالیتها و مبارزات و مشکلات کارگران هستند. اما بخش عمده فعالین و رهبران کارگری با چنگ و دندان از زندگی و معیشت خود دفاع میکنند و هر روز اخبار و گزارشات متعددی از اعتصاب و اعتراض مراکز مختلف را میشنویم. ادامه این روش فعالیت راه حلی برای آینده نیست. باید به راه حل ها خیره شد و راه برون رفت و پیشروی را نشان داد.

راه حلها

جریانات مختلف مرتب کارگران را به عنوان ناجی فرامیخوانند: کارگران به میدان بیایید! گویا کارگر متوجه نیست که به میدان آمدنش چقدر مهم است. اما مشکلی که این جریانات تا کنون بر آن متمرکز نشده اند این است که مانع چیست و چکار باید کرد؟ طرح

و پروژه برای برون رفت از این اوضاع چیست؟ اینکه مرتب تکرار میشود کارگر مهم است و کارگر باید به میدان بیاید تکرار کسل کننده و بی نتیجه يك اصل مهم است. اما با تکرار این اصل نانی به سفره کسی اضافه نمیشود، کسی هم به میدان نمی آید. از طرف دیگر کسانی هم فکر میکنند باید يك مبارزه عمومی را دامن زد تا کارگران به میدان بیایند. گویا خود کارگران که اکثریت قوی جامعه را تشکیل میدهند در دامن زدن به این مبارزه عمومی غایبند و نمیتوانند نقش اصلی و تعیین کننده ایفا کنند. با این حال عمده فعالیت احزاب و جریانات چپ و حتی تشکلهای موجود در میان کارگران این شده است که مبارزات کارگران را منعکس کنند. تفسیری بر این یا آن حرکت کارگری بنویسند و خیال خود را راحت کنند که وظایف کمونیستی و کارگیشان انجام شده است.

هر کس هم مدعی این است که سیاست بهتر و رادیکالتر و واقع بینانه تری از دیگران دارد. اما هیچکدام از این موارد باعث نشده است که جریانی بعد از طرح سیاست "تعیین یابی فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی" از جانب حزب کمونیست کارگری که تکانی به کل جنبشهای اجتماعی داد، طرح و نقشه و سیاست عمومی و پیشروی دیگری عرضه کند.

بر اساس تجربه و تحلیل تا کنونی واقعیت این است که انتظار تعیین مسیر آتی جنبش کارگری و تدوین راه حلها و پروژه های عمومی جنبش کمونیستی در این جنبش از عهده محافل و تشکلهای پراکنده موجود کارگری که هزار مشکل شغلی و معیشتی و امنیتی دارند خارج است. آنها در شرایط کنونی نه امکان و به نظر من نه توان اینرا دارند که چنین وظایفی را جوابگو باشند. اینکه هر کارگر و فعال کارگری میتواند عضو يك حزب کمونیست، رفرمیست، ناسیونالیست و... باشد و از آن طریق تلاش کند جوابی به معضلات جنبشش بدهد موضوع دیگری است. اما اینکه جنبش کارگری خارج از این سوخت و سازها و نقش تعیین کننده گرایشات سیاسی در

سطح جامعه بتواند خود راه دیگری برود، تاریخ تجربه تا کنونی اینرا نشان نداده است.

واقعیت این است زاویه دید و وسعت و تعمق فکری و همچنین محدودیت فکری و در يك کلمه چهار چوب تفکر و عمل فعالین و رهبران جنبش کارگری در يك بعد اجتماعی و به این اعتبار کل جنبش کارگری محدود به دیدگاه و وسعت و محدودیت چپ مسلط زمان خود است. به يك معنا در هیچ دوره ای جنبش کارگری و فعالین و رهبران کارگری در يك بعد اجتماعی نمیتوانند از چپ مسلط دوران خود جلو بزنند. برای مثال چپ دهه ۲۰ شمسی را حزب توده نمایندگی میکرد و جنبش کارگری از آن محدوده نتوانست فراتر برود. دیدگاه مسلط چپ دوران انقلاب ۵۷ را سازمان چریکهای فدای خلق نمایندگی میکرد و جنبش کارگری نتوانست در يك بعد اجتماعی از این چپ فراتر برود. اینکه محافل و افرادی خارج از این قاعده بوده اند موضع این بحث نیست و جایگاه تعیین کننده ای هم در حرکت سیاسی جامعه در آن دوره نداشته است.

در دوره حاضرهم من اگر به دیگر جریانات میپردازم فقط به این دلیل است که بگویم نوع محدودیتها و مشکلات از چه جنس و سنخی است. اگر نه به طور واقعی وسعت و چهار چوب تفکر چپ این دوره با حزب کمونیست کارگری تداعی میشود و به این اعتبار جنبش کارگری در این محدوده باید مورد بحث و بررسی ما باشد. همینجا تاکید کنم که محدودیتهایی که مورد بحث قرار گرفت فقط در خارج ما نیستند زیرا دیوار چینی ما را از جامعه و چپ سنتی جدا نکرده است.

به این معنا اگر موانع، مشکلات و محدودیتهای فکری و گرایشی در جنبش کارگری هست در درجه اول گریبان حزب کمونیست کارگری را میگیرد. نمیتوانیم تاریخ قبل از خودمان را با يك متد بررسی کنیم و در هر دوره ای محدوده فکری فعالین آن دوره را به چپ زمان خود مربوط بدانیم، اما وقتی به خودمان میرسیم این متد را کنار

بگذاریم. این نه واقعی است و نه منصفانه. بنابر این امروز اگر انتظار و امیدی هست از حزب کمونیست کارگری است باید به این موضوعات و مشکلات پاسخ گو باشد.

میخواهم بگویم راه برون رفت از این وضعیت بردوش حزب کمونیست کارگری نهاده شده است. این تنها انتظار و توقع من نیست این يك واقعیت داده شده اجتماعی است. یا ما میتوانیم به این نیاز جواب بدهیم و جلو برویم یا در محدوده فعلی خواهیم ماند و باید منتظر این شد که این وظیفه تاریخی را کس و یا جریان دیگری عروج کند و به عهده بگیرد. که به نظر من عروج يك جریان معتبر خارج از ما فعلاً و در این دوره تاریخی امری غیر ممکن به نظر میرسد. زیرا نیروهای سیاسی چپ را همه میشناسیم. خارج از هر ادعایی که هرکدام از این نیروها در مورد خود دارند، در بعد اجتماعی و تاریخی و پیشینه تفکر و اشتیهای سیاسی، هیچکدام از آنها نشانی از این نمیبینید که این پتانسیل را بتوانند حتی در يك دوره میان مدت در خود پروراند.

واقعیت این است که از دیگر جریانات چپ نمیتوان انتظار زیادی داشت. زیرا توان و نیرو و امکان و اشتیهای این کار را ندارند. در بهترین حالت جریانات چپ به جای تعمق و تفکر و طرح و نقشه و... مشغول تعریف و تمجید از خود و مبارزات جاری کارگران هستند. صادقانه ترین و واقعبینانه ترین تعریفی که از این چپ حتی پیشروترین آنها میشود کرد این است که به انتظار روز موعود به میدان آمدن جنبش کارگری نشسته است تا این ناجیان بیایند و همه را نجات بدهند. این چپ متوجه نیست که فعالین و رهبران کارگری بلاخره بدون افق، بدون راه حل سیاسی برای تغییر جامعه و بدون پروژه، بدون سیاست و بدون اقدامات پراتیکی معین و تاکتیک مشخص نمیتوانند همکاران خود و کل کارگران را به میدان بیاورند. بنابر این نباید آدرس نادرست بدهیم. اگر افتخار و پیشروی حاصل شده تا همین حد را از آن خود میدانیم، کمبودها و نشان

از صفحه ۴ جنبش کارگری، موانع ...

دادن راه حلها هم مستقیماً به ما مربوط است.

اینکه گفته میشود فعالین کارگری متوجه این یا آن موقعیت حساس سیاسی و یا پروژه معین سیاسی در جامعه نشدند و باید متوجه بشوند راه حل نیست، این عین صورت مسئله است. سوال این است که چرا چپی که مسلط تر و با نفوذتر از بقیه است و عملاً کمونیسم امروز در ایران را نمایندگی میکند نتوانسته است این محدودیت را بشکند و کارگران و فعالین و رهبران طبقه خود را هم تصویر و متقاعد کند.

فعالین و رهبران کارگری در یک بعد اجتماعی و نه تشکیلاتی در این دوره تحت تاثیر وسعت و محدودیت نگرش و تحلیلها و پروژه هایی هستند که حزب کمونیست کارگری بیان میکند بدون اینکه الزاماً حزبی باشند و یا حتی موافق ما باشند. این نه تعریف بیجا از خودمان است و نه نقد غیر واقعی از حزب، بلکه بیان یک واقعیت تاریخی و تاکید بر یک وظیفه تاریخی است که باید آستینها را برای به سرانجام رساندن آن بالا بزنیم.

با این بحث من میخواهم تکانی ایجاد شود که در نتیجه آن مشکلات و موانع پیشروی جنبش کارگری مورد بررسی جدی قرار بگیرد و طرحها و پروژه ها و راه حلها و مختلفی روی میز حزب قرار بگیرد که هر کدام مدعی این باشند که میخواهند جنبش کارگری و کل جنبش انقلابی در ایران را از شرایط فعلی فراتر ببرند.

تزهایی که از این بحث منتج میشود به قرار زیر است:
* در هر دوره ای یک نوع کمونیسم و یک نوع تحزب و افق طبقاتی در جامعه هژمونی سیاسی پیدا میکنند. جنبش کارگری و فعالین و رهبران سوسیالیست آن در یک بعد اجتماعی نمیتوانند از این نوع کمونیسم و حزب و سازمان چپ منبعت از آن در دوره خود که هژمونی سیاسی پیدا کرده است جلو بزنند.

* وسعت و یا محدودیت ذهنی و پراتیکی فعالین و رهبران جنبش کارگری در یک سطح ماکرو همان وسعت و محدودیت ذهنی و پراتیکی چپ مسلط دوران خود را منعکس میکنند. نمونه سطح توقع و ایفای نقش فعالین و رهبران کارگری در دهه ۲۰ شمسی و دوران انقلاب ۶۷ و چپ و کمونیسم مسلط آن دوره است. و یا توقع و تصویر جنبش کارگری از نتایج انقلاب اکتبر و تصویرشان از سوسیالیسم و پیروزی در همان چهار چوب و محدودیتی بود که بلشویکها کمونیسم را نمایندگی کرده بودند.

* یکی از نقدهای مهم منصور حکمت به تجربه شوروی و دلایل شکست انقلاب اکتبر این بود که بلشویکها و لنین نتوانستند طیف قابل توجهی از رهبران و فعالین کارگری و کمونیستهای آن جامعه را با افق اقتصاد سوسیالیستی و لغو کار مزدی تربیت کنند. به همین دلیل استالین و جنبش ناسیونالیسم روس بر این زمینه میتوانستند افق جنبش خود را به عنوان افق سوسیالیستی معرفی و جایبندازند. به همین دلیل مخالفین و از جمله تروتسکی که رادیکالترین منتقد شناخته شده آن دوره است هم نمیتواند راه حل سوسیالیستی را نمایندگی کند. نقد تروتسکی اساساً یک نقد دمکراتیک به تجربه شوروی است نه نقدی سوسیالیستی.

* بدون دخالت سازمان یافته و نقشه مند جنبش کارگری یا بخش قابل توجهی از رهبران و فعالین پیشرو این جنبش برقراری سوسیالیسم و حکومت کارگری امری غیر ممکن است.

* این دخالت مورد نظر در جریان عمل با هماهنگ شدن و متحد شدن بخش پیشرو طبقه بر محور مطالبات معینی میتواند شکل بگیرد. این الزاماً به معنای حزبی شدن همه این پیشروان نیست، اما به این معنی میتواند باشد که این بخش پیشرو باید افق و استراتژی معینی را پذیرفته باشد تا بتواند برای عملی کردن آن وارد میدان شود.

* حزب تا رسیدن به قدرت، به احتمال زیاد همیشه یک اقلیت کمونیست در درون جنبش کارگری خواهد ماند. اما اگر هژمونی حزب کمونیستی توده گیر نشود امکان کسب قدرت بسیار اتفاقی و بعید است.

* برای کسب این هژمونی حزب علاوه بر تدوین افق استراتژی سوسیالیستی، باید در سوخت و ساز درون جنبش کارگری همیشه حاضر و در راس مبارزات و نشان دادن راه حلهای دوره ای قرار گرفته باشد.

* ما از اکنون و تا هنگامیکه ریشه طبقاتی کننده نشده است همیشه به این فاکتور باید توجه کنیم

که بدون همراهی بخش قابل توجهی از فعالین و رهبران کارگری و اجتماعی پیشرفت و موفقیت پروژه ها و سیاستهای ما در ابعادی اجتماعی اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود.

* پراکندگی فعلی جنبش کارگری تنها ناشی از قدرت سرکوب دولت نیست، تنها ناشی از اختلاف گرایشات درون جنبش کارگری هم نیست. یک علت اصلی این است که نماینده چپ این دوره که ما باشیم نتوانسته ایم اولویتهای دوره های مختلف را به ذهنیت فعالین و رهبران کارگری تبدیل کنیم.

* تبیین یک پروسه تدوین شده برای پیشروی و پیروزی جنبش کارگری و چگونگی طی کردن مراحل این پروسه تا رسیدن به پیروزی امری حیاتی و فوری است.

تاکید میکنم این فرق میکند با استراتژی حزب برای کسب قدرت سیاسی بحث من اینجا در محدوده جنبش کارگری است. تدوین و تبیین این پروسه برای پیشروی جنبش کارگری از نظر من بخشی از استراتژی حزب برای کسب قدرت سیاسی است.

نتیجه این بحث و این طرح باید این باشد که بخش قابل توجهی از رهبران و فعالین کارگری و تشکلهای موجود بر محور رسیدن به مطالبات معینی متحد و هماهنگ شوند.

با طرح صریح و بدون ملاحظه این مشکلات با فعالین جنبش کارگری ما میتوانیم جنب و جوش معینی را ایجاد کنیم که وارد بحث و مشورت و مجادله با طیفی از رهبران و فعالین کارگری بشویم که خود این مباحث راهگشا خواهد بود.

اگر این بحث و این ارزیابی را قبول داشته باشیم تازه وارد این

مرحله میشویم که حزب چکار باید بکند؟ مبشر و بیان کننده چه سیاست و پروژه ای باشد؟ چگونه میتوانست کمک کند که جنبش کارگری قدمی جدی و با اقتدار به جلو بردارد. به نظر من ابزار وجود قدرتمند و نشان دادن و سازمان دادن راهها عملی این قدرت نمایی که کارگران اعتماد به نفس پیدا کنند این است که طبقه کارگر و جامعه مزه با هم بودن و متحد بودن و در نتیجه قدمند بودن جنبش کارگری را بچشد.

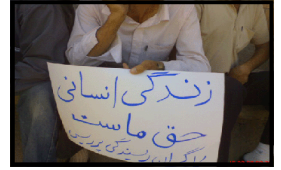
بنابر این آماده کردن زمینه همکاری و اتحاد همه و یا بخش قابل توجهی از فعالین و رهبران و تشکلهای کارگری بر محور چند خواست و مطالبه عمومی جنبش کارگری که بتواند خواست و منافع همه گرایشات و همه فعالین و کارگران دخیل در این امر را نمایندگی کند قدمی است که

میتوان در این جهت برداشت. برای مثال **حق تشکل و دستمزدها به اندازه تامین معیشت یک زندگی انسانی** محور مطالباتی میتواند باشد که جنبش کارگری را تکان بدهد. ممکن است گفته شود خلیجهای دیگر تا کنون این بحث اتحاد را گفته اند و اتفاقی نیفتاده است. اولین جواب من به این گفته احتمالی این است که کل بحث من بر پایه ای بنا گذاشته شده است که حزب جایگاهش با دیگران فرق میکند و چنین گفته احتمالی این فرق را نمیبیند. دوما قرار نیست که فقط شعار اتحاد بدهیم. پروژه و سیاست و مطالبه معین و مشخص مورد نظر من است که قبلاً به آنها پرداختم. میدانم این نکاتی که من در این سمینار بیان کرده ام مورد مناقشه بسیاری در خارج حزب و حتی ممکن است رفقای در داخل حزب هم باشد. من امیدوارم که این سمینار دروازه ای را بگشاید که انواع طرحهای راهگشا بتوانند در نقد و یا تدقیق این بحث مطرح شوند.



اخباری از شهرهای کردستان

کارگران شرکت ریسندگی پرویس
۸ ماه است حقوق نگرفته اند



به دنبال اخراج اکثر کارگران شرکت ریسندگی پرویس در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق‌های معوقه طی سالهای ۸۸-۸۶ و استخدام نیروهای جدید با تدابیر شدید و گزینشی، اما همچنان کارگران این شرکت با مشکل پرداخت نشدن حقوق از طرف کارفرما مواجه هستند. کارگران شاغل از ابتدای سال ۸۹ حدود ۸ ماه حقوق دریافت نشده دارند و تسویه حساب کارگران اخراجی سال ۸۸ هنوز پرداخت نگردیده است. این در حالی است که بارها و بارها کارگران اخراجی و شاغل این کارخانه به اداره کار دادگستری و مراجع دیگر شکایت نموده اند ولی متأسفانه تا به امروز مراجع قانونی و قضائی سکوت اختیار کرده و به مشکلات این کارگران رسیدگی نکرده اند.

اخراج مجدد کارگران سد زویوه



بر اساس خبر دریافتی، در تاریخ ۱۰ / ۱۱ / ۸۹ چهار نفر از کارگران قراردادی سد خاکی زویوه، واقع در ۳۵ کیلومتری شهرستان کامیاران از کار خود اخراج شدند. سد زویوه در ارتباط با جهاد نصر کردستان است که آغاز به کار این شرکت در سال ۱۳۸۴ با ۱۸۰ کارگر بوده که اکنون در پی سیاست اخراج سازی، ۱۷ کارگر باقی مانده است که تمامی آنها با قرارداد موقت ۳ ماهه مشغول به کار می باشند. در حال حاضر نیز سرویس ایاب و ذهاب صبح راحذف کرده و یک وعده غذا را نیز به آنها نمی دهند. ۱۷ نفر باقی مانده که بیشتر آنها نیز نگهبان هستند در شبانه روز ۱۵ ساعت کار می کنند و با وجود سابقه کاری ۴ سال در این

شرکت فاقد بیمه می باشند.

بی خبری خانواده رضا شریفی بوکانی و خالد حردانی از وضعیت فرزندانشان

خانواده رضا شریفی بوکانی و خالد حردانی، قریب به ۲۰ روز است که هیچ گونه اطلاعی از چگونگی وضعیت فرزندانشان در زندان، ندارند. قطع تماس های تلفنی زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج، به دستور مسئولین و عدم امکان ملاقات برای خانواده شریفی بوکانی و حردانی، موجب بی خبری مطلق آنان شده است.

آن دسته از زندانیان سیاسی که خانواده هایشان در شهرستان زندگی می کنند، به دلیل مسافت طولانی و عدم توان مالی، قادر به سفر به تهران و ملاقات هفتگی با فرزندان خود نیستند. از اوایل بهمن ماه سال جاری، مسئولان امنیتی، کلیه زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج را به سالن ۱۲ بند ۴، این زندان منتقل نموده و با تشکیل بندی امنیتی مانع از برقراری هرگونه تماس تلفنی آنها با خارج از زندان شدند. در همین راستا، علاوه بر اینکه زندانیان سیاسی از ارتباط گیری با زندانیان سایر بندها منع شده اند، از حداقل رسیدگی پزشکی به برخی زندانیان که در وضعیت حاد جسمی قرار دارند نیز، ممانعت به عمل می آید. برخی این محل را مشابه بند ۳۵۰ زندان اوین می دانند و عده ای معتقدند که اعمال این گونه محدودیت ها از دهه ۶۰ تاکنون بی سابقه بوده است.

بی خبری از سرنوشت یک دانشجوی بازداشتی در سقز

از سرنوشت یک دانشجوی اهل سقز به نام محمد رحیم (همین) دهقانی که توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اطلاعی در دست نیست. تاکنون از سرنوشت محمد رحیم دهقانی که حدود ۲۰ روز پیش در مقابل درب دانشگاه پیام نور این شهر دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شده خبری در دست نیست. نیروهای امنیتی در جریان مراجعه به خانه این دانشجو کامپیوتر و تعدادی از کتابهای وی را با خود برده اند و علیرغم پیگیری های

خانواده دهقانی، مقامات مسئول هیچگونه توضیحی در رابطه با محل نگهداری این فعال دانشجویی و اتهامات احتمالی وی نداده اند.

محمد ایلخانی زاده دانشجوی دانشگاه تهران بازداشت شد

محمد ایلخانی زاده، دانشجوی فوق لیسانس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، بازداشت شد. محمد ایلخانی زاده که توسط اطلاعات سپاه پاسداران بوکان (محل زندگی خانواده اش) احضار شده بود، روز شنبه ۱۶ بهمن ماه پس از مراجعه خود، بازداشت شده است. روز یکشنبه ۱۷ بهمن ماه، خانواده ایلخانی زاده به محل بازداشت فرزندشان مراجعه کردند تا جویای حال وی شوند، اما مسئولان به آن ها اعلام کردند نامبرده دیگر در این محل نیست. احتمال می رود که محمد ایلخانی زاده برای ادامه بازجویی ها به تهران منتقل شده باشد.

زندانیان سیاسی زندان سنندج در شرایط غیر انسانی



در طی هفته های گذشته بازجویان وزارت اطلاعات و پاسداربندها فشارها، اذیت و آزارها و تحقیرها را بر علیه زندانیان سیاسی زندان سنندج به حد طاقت فرسایی رسانده اند. گارد زندان بصورت متناوب به سلولهای زندانیان سیاسی یورش می برند آنها را مورد ضرب و جرح و توهین قرار می دهند و حداقل وسایل شخصی زندانیان را تخریب و یا با خود می برند. بازجویان وزارت اطلاعات زندانیان سیاسی را فرا می خوانند و برای ساعت های متمادی آنها را مورد بازجویی و توهین و ضرب و شتم قرار می دهند. بازجویان وزارت اطلاعات و پاسداربندها شرایط غیر انسانی و طاقت فرسایی علیه زندانیان سیاسی اسیر و بی دفاع بوجود آورده اند و این شرایط با این شدت پیش از این در زندان حاکم نبوده است و بنابه گفته بعضی از

زندانیان شرایطی مانند دهه ۶۰ علیه زندانیان سیاسی ایجاد کرده اند. شکنجه گرانی که مجری شکنجه های جسمی و روحی و تحقیرها علیه زندانیان سیاسی در زندان سنندج هستند به قرار زیر می باشند: ۱- یدالله اقبالی از بازجویان وزارت اطلاعات که در شکنجه و اذیت و آزار زندانی سیاسی هیچ حد و مرزی را باقی نمی گذارد. این فرد خطاب به زندانیان سیاسی گفته است که در اداره اطلاعات سنندج معروف به یابوی دولتی است. ۲. آرش پارسا ۳. مصطفی کولی وند ۴. مهدی قوامی از پاسداربندهای جنایتکار که بسیار کینه توز است و دائم زندانیان سیاسی را مورد توهین و اذیت و آزار قرار میدهد. ۵. عیسی احمدیان ۶. الماسی ۷. ویسانی، این فرد با زندانیان سیاسی برخوردی وحشیانه و غیر انسانی دارد.

آزادی دو زندانی و بی خبری از دو نفر دیگر

علی رغم آزادی دو زندانی سیاسی در زندان سنندج از وضعیت دو تن دیگر اطلاعی در دست نیست. طی چند روز گذشته دو زندانی سیاسی به نام های دلیر اسکندری و ژیان ظفری به ترتیب با تودیع وثیقه هفتاد و پنجاه میلیون تومانی و باتحمل بیش از ۴۰ روز حبس از زندان سنندج آزاد شدند.

هم چنین از وضعیت دو زندانی دیگر به نام های یحیی قوامی و سعید ساعدی اطلاعی در دست نیست. این دو نفر به گفته یکی از بازداشت شدگان تحت شکنجه های فیزیکی قرار گرفته به طوری که دنده های سعید ساعدی در اثر این شکنجه ها شکسته شده است. لقمان و زانیا مرادی دو زندانی سیاسی که به اتهام "محاربه" و "مفسد فی الارض" به اعدام در ملاء عام محکوم شده اند، از محل نگهداری خود به سایر بندهای زندان رجایی شهر و مکان نامعلومی منتقل شده اند. خانواده این دو زندانی محکوم به اعدام، با تأیید این خبر نسبت به اجرای مخفیانه حکم فرزندانشان ابراز نگرانی کرده اند. این خانواده ها در حالی به سخن گفتن در باره وضعیت فرزندانشان لب گشوده اند که موج جدید اعدام ها در ایران همچنان ادامه دارد و دستگاه

قضائی روزانه آمارهای تازه ای در این زمینه منتشر می کند. بیشتر این اعدامها آن طور که مسئولان می گویند در ارتباط با اتهاماتی نظیر "حمل"، "نگهداری" و "خرید و فروش" مواد مخدر صورت گرفته است. لقمان مرادی، ۲۵ ساله، همراه دو جوان دیگر به نامهای هادی و عبدالله متهم به دست داشتن در ترور سعدی، پسر امام جمعه شهر مریوان در تیرماه سال ۱۳۸۸ و همچنین "جاسوسی برای دولت انگلستان" است.

سنندج؛ دوباره دختری قربانی فقر و مشکلات خانوادگی شد

روز پنج شنبه ۱۴ بهمن در محله قشلاق شهر سنندج دختری باحلق آویز کردن خود به میله های پل قشلاق صحنه ای دل خراش از مظلومیت این قشر از جامعه را به نمایش گذاشت. اگرچه هنوز مرگ وی مشکوک اعلام شده و هنوز از انگیزه خودکشی اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی آنچه محرز و پیداست قربانی شدن پی در پی در اثر فقر و محرومیت در جامعه می باشد ظاهر و لباسهای زن جوان نشان از فقر و تنگدستی می داد شاهدان عینی هم مشکلات مالی و فقر را عامل خودکشی این زن جوان میدانستند.

قتل یک کارگر مرزی بر اثر تیراندازی مأمور نیروی انتظامی



جعفر شریفی اهل روستای قمطره بر اثر تیراندازی یکی از مأمورین نیروی انتظامی کشته شد. جعفر که متأهل و دارای فرزند می باشد به ظن حمل کالای قاچاق در نزدیکی روستای درمان آباد از توابع شهر سردشت واقع در آذربایجان غربی، هدف تیراندازی قرار گرفت و جان سپرد. تعداد زیادی از شهروندان مناطق مرزی به ظن داشتن کالای قاچاق هدف تیراندازی مأمورین قرار می گیرند که در بسیاری از موارد منجر به مرگ آنان می شود.

به کارگران نفت

رفقا،

آنچه در ایران امروز میگذرد یک حقیقت را بیش از هر چیز تاکید میکند. رژیم اسلامی رفتنی است. باید برود. این حکم مردم ایران است، حکم زنان ایران است، حکم همه کسانی است که برای آزادی و برابری و حرمت و رفاه انسانها در ایران دل میسوزانند.

روند سرنگونی رژیم اسلامی آغاز شده است. و این شما را به میدان رهبری فرامیخواند.

بیست سال قبل سقوط رژیم

سلطنت وقتی مسجل شد که کارگر نفت، در راس کل طبقه کارگر ایران، بعنوان رهبر جامعه، رهبر سرسخت انقلاب، قد علم کرد. امروز نیز شیشه عمر این رژیم کثیف مذهبی، این حکومت اسلامی سرمایه، در دست شماست.

همه میدانند که کارگر نفت ایران غول خفته ای است که اگر برخیزد، کل کل اردوی ارتجاع، با همه دستگاههای تبلیغاتی اش، حامیان بین المللی اش، ارتش و سپاه و اوباشش، سرنیزه ها و شلاقها و عمامه هایش، بسرعت یکسره خواهد شد.

اردوی آزادی و برابری و رهائی در ایران چشم بشما دوخته است. زمان برای وسیع ترین و قاطعانه ترین دخالت طبقه کارگر در صحنه سیاسی ایران فرا رسیده است. اعتصاب سیاسی کارگران نفت در انتظار به رژیم اسلامی یک اقدام کارساز و حیاتی در شرایط امروز است.

منصور حکمت

دبیر کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ تیرماه ۱۳۷۸

به نقل از نشریه انترناسیونال

شماره ۳۰ - مرداد ۱۳۷۸

اوت ۱۹۹۹

کارگران کیان تایلر اعتراضات خود را از سر گرفتند

کیان تایر، الگوی خوبی برای کارخانجات دیگری است که با معضل عدم پرداخت دستمزدها و خطر بیکارسازیها روبرو هستند.

یک نقطه قوت مهم مبارزات کارگران کیان تایر اتکاء آنان به مجمع عمومی به عنوان مکانی برای تصمیم گیری جمعی با مشارکت همه کارگران و تحکیم اتحاد در میان آنها است. این نقطه قوت را باید هرچه بیشتر تحکیم کرد و مجمع عمومی را سازمان یافته تر ادامه داد.

تشکیل مجمع عمومی کارگری، انتخاب نمایندگان واقعی در این مجامع و پیشبرد متحد مبارزات با اتکا به این مجامع و تصمیمگیری جمعی یک حلقه کلیدی در سازمانیابی و حرکت قدرتمند مبارزات کارگری است. با اتکا به چنین صف متحدی است که کارگران نه تنها میتوانند دستمزدهای پرداخت نشده خود را نقد کنند، بلکه حرکتی تعرضی و سراسری با خواست افزایش فوری دستمزدها را سازمان دهند. قیمت ها چندین برابر افزایش یافته و دستمزدها نیز باید چند برابر شود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ بهمن ۱۳۸۹

۶ فوریه ۲۰۱۱



پرداخت بموقع دستمزدهای جاری آنها و همچنین قول وزارت صنایع برای سر و سامان دادن به ادامه تولید در این کارخانه، از تصمیم قبلی خود برای تجمع خود در مقابل وزارت صنایع در روز ۲۶ دی صرفنظر کردند. اما علیرغم وعده های داده شده، دستمزد دی ماه کارگران در روز پنجم بهمن پرداخت نشد و فقط ۵۰ درصد آن در روز نهم بهمن پرداخت گردید. در نتیجه کارگران از روز نهم بهمن ماه بار دیگر اعتصاب خود را از سر گرفتند و در تداوم این اعتراضات کارگران تجمع اعتراضی روز ۱۶ بهمن را برگزار کردند.

کارفرمایان کیان تایر مدتهاست که توطئه به تعطیلی کشاندن کارخانه و اخراج کارگران را در سر دارند. اما تا کنون زیر فشار اعتراض کارگران ناگزیر به ادامه تولید و حفظ اشتغال کارگران در کارخانه شده اند. همچنین کارگران همواره با اعتراضات متحد و پیگیر خود توانسته اند دستمزدهای پرداخت نشده خود را نقد کنند و اکنون اعتراض آنان بر سر پرداخت بموقع دستمزدهاست. تجربه کارگران

بنا بر گزارشهای منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز ۱۶ بهمن ماه کارگران کیان تایر در اعتراض به عدم اجرای توافقات صورت گرفته با آنها برای پرداخت بموقع دستمزدهایشان و وضعیت بلا تکلیف کارخانه دست به تجمع زدند. تجمع کارگران از ساعت ۸ صبح شروع شد و در ساعت ۹ صبح حدود دویست نفر از کارگران با خارج شدن از کارخانه به مدت یکساعت در کنار جاده اسلامشهر و روبروی بخشداري چهاردانگه با آتش زدن لاستیک تجمع کردند. کارگران سپس در محوطه کارخانه تا ساعت ۲ بعدازظهر به تجمع خود ادامه دادند. بدنبال این اعتراضات فرمانداری اسلامشهر طی تماسی با نمایندگان کارگران اعلام کرد که روز ۱۷ بهمن فرماندار اسلامشهر به همراه هیئتی از سوی سازمان حمایت از صنایع برای رسیدگی به خواستههای کارگران به کارخانه خواهند آمد.

لازم به یادآوری است پس از اعتراضات کارگران کیان تایر که از روز ۱۸ تا ۲۶ دی ماه گذشته صورت گرفت، کارگران این کارخانه با وعده های کارفرما مبنی بر

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FV1VN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

عضویت در حزب کمونیست کارگری مصاحبه با ایسکرا



پاسداری کنند. سنت سیاسی ای که حزب در آن قرار دارد، افقی که جلوی حزب قرار میگیرد، بنیادهای فکری یک حزب که در متن تلاقیهای فکری و سیاسی جدی تعریف و تحکیم میشود، و ستون فقرات کادری مارکسیستی حزب، اینها عوامل تعیین کننده خصلت حزب است. اگر فردا همه اعضا و فعالین سازمانهای چپ به ما بپیوندند، که یک امید و آرزوی واقعی ماست، حزب کمونیست کارگری به رنگ دیگری درنمیآید، بلکه فقط گنجینه جدیدی از تجربه و توان بدست میآورد که مبارزه برای افق و سیاستهای موجود حزب را به همان درجه تقویت و تسهیل میکند. برای آشنایی بیشتر با برداشت ما از عضویت و نقد ما از مقوله عضویت در سنت چپ خلقی، دعوت میکنم خوانندگان ایسکرا نگاهی به مباحثات ما پیرامون "عضویت کارگری" که دهسال قبل در نشریه کمونیست بچاپ رسید ببینند.

ایسکرا شماره ۷، ۲۲ خرداد
۱۳۷۷ - ۱۲ ژوئن ۱۹۹۸

میشود. اما این تنها برداشت اصولی از عضویت برای حزب کمونیستی است که قصد جاخوش کردن در حاشیه جامعه را ندارد و تغییر جهان را کار خود ساکنان جهان میدانند. ما مدام هر کسی را که خود را در اهداف و مبارزه حزب سهیم و شریک میدانند دعوت میکنیم به حزب ما بپیوندند. برای پیروزی باید خیلی زیادتر باشیم. این تلقی و این سیاست نه فقط با حفظ کاراکتر مارکسیستی و انقلابی حزب تناقض ندارد بلکه شرط واقعی تحقق آن است. تنها این سیاست اجازه میدهد که در حزب به روی کارگری که نان آور خانواده اش است باز بماند. حزبی که کارگر نتواند به آن بپیوندد نمیتواند حزبی کمونیستی باشد. تنها این سیاست به کسی که سوسیالیسم و آزادی و مساوات را با درکی هر قدر کلی و غریزی گرامی میدارد امکان میدهد به یک حزب مارکسیستی بپیوندد و به کمک حزب و همراه حزب رشد کند. استحکام سیاسی و نظری هیچ حزبی را قرار نیست اعضای تازه وارد آن تضمین و

عضویت کسی مایه امتیاز در تشکیلات نیست. فرض ما اینست که حزبی که میخواهد صدها هزار عضو داشته باشد، باید تلقی ای از عضویت داشته باشد که بر طبق آن انسانهای واقعی در همان متن زندگی واقعی و با همه تعهدات و مسئولیتهای شغلی و خانوادگی و اجتماعی شان بتوانند عضو حزب بشوند. با عضویت در حزب کمونیست کارگری کسی از متن زندگی کنده نمیشود و قرار نیست خرقة انقلاب تن کند و ترک دیوار و خانواده و دنیا و مافیها کند. تلقی ما از عضویت افراد در حزب بسیار به تلقی احزاب سیاسی بزرگ در اروپای غربی نزدیک است. در خود ایران، که تماس رسمی با حزب برای کارگران دشوار است و ریسک امنیتی دارد، ما حتی اعلام کرده ایم که هر کارگری که خود را عضو حزب بداند از نظر ما عضو حزب هست و همه حقوق عضو حزب را از هم اکنون دارد. درک ما از عضویت بسیار با تلقی سکتی چپ ملی - خلقی فرق دارد و چه بسا از نظر این جریانات "لیبرالی" محسوب

عضو ماندن در حزب باید فرد حق عضویت خود را منظم پرداخت کند و در حیطه وقت و توان خود و انتخاب خود در فعالیتهای حزب شرکت کند. در این حزب قبول وظایف داوطلبانه است، کسی را به کاری و انمیدارند، از کسی امتحان ایدئولوژی و غیرت و وفاداری و انقلابیگری و از جان گذشتگی نمیگیرند، به سابقه سیاسی و تعلق سازمانی قبلی اش کاری ندارند، اعمال محیرالعقول و وظایفی که با زندگی و مسئولیتهای و تعهدات فرد در جامعه و خانواده تناقض داشته باشد به عهده اش نمیگذارند. سنوات

ایسکرا: می پرسند شما میگویید عضو شدن در حزب کمونیست کارگری ساده است. شرایط عضویت در حزب چیست و آیا عدم سختگیری در عضوگیری حزب را از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی رقیق و ضعیف نمیکند؟

منصور حکمت: عضویت در حزب کمونیست کارگری برای سادگی است. هر کس خود به این نتیجه رسیده باشد که با اهداف حزب کمونیست کارگری ایران موافق است و میخواهد با این حزب کار کند میتواند عضو حزب بشود. برای

از صفحه ۸ زهرا بهرامی به دلیل فعالیت ...

به مبارزات مردم برای آزادی زندانیان سیاسی است.

و سایت رسانه ها که سعی در تحت الشعاع قرار دادن شکنجه و اعدام زهرا بهرامی دارند باید نieuwsuur شبکته تلویزیونی از خانواده زهرا بهرامی و تمامی کسانی که برای نجات جان زهرا و هزاران زندانی سیاسی تلاش کرده و میکنند معذرت خواهی کنند.

شیوا محبوبی
سخنگوی کمیته مبارزه برای
آزادی زندانیان سیاسی
سوم فوریه ۲۰۱۱
رونوشت به:
Nieuwsuur

کرد و کما اینکه میدانست ممکن است زندان و شکنجه شود چندین بار بر علیه جنایات رژیم با رادیوهای نیروهای اپوزیسیون رژیم در خارج مصاحبه کرده و افشاگری کرد. ممکن است بسیاری از شما آخرین مصاحبه زهرا را که خشم و انزجار از این جانیمان اسلامی در صحبتهای او فوران میکرد را شنیده باشید. زهرا به دلیل عقاید و فعالیتهای سیاسی در ایران دستگیر شکنجه و اعدام شد. تلاش برای تحت الشعاع قرار دادن فعالیتهای زهرا و زندانی سیاسی بودنش تنها در خدمت رژیم و توهین

های هلندی و تکرار مکررش از رسانه های دیگر، سران رژیم اسلامی از این سو استفاده کرده و گستاخانه اعلام کردند که این دلیل بر بر حق بودن اعدام زهرا توسط رژیم است. گویی این اولین باری است که رژیم از ترس اعتراضات مردم زندانیان سیاسی را تحت لوای قاچاق مواد مخدر اعدام میکند. حتی خود سران رژیم هم میدانند که اتهام قاچاق مواد مخدر به ایران توسط زهرا کاملاً بی اساس بوده و تنها دسیسه ای برای کشتنش بود. جرمی که زهرا در هلند مرتکب شده است هیچ ربطی به حکمی که رژیم اسلامی برایش صادر کرد ندارد.

زهرا در ایران بر علیه رژیم جنایتکار اسلامی مبارزه کرد، در اعتراضات روزهای عاشورا شرکت

تلویزیون کانال جدید مشخصات برای دریافت کانال جدید:

۱۰ و نیم تا ۱۲ و نیم شب به وقت ایران
هات برد ۸ فرکانس: ۱۱۶۰۴
اف ای سی: ۵/۶
شبکه KBC
پلاریزاسیون: افقی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
روابط عمومی تلویزیون کانال جدید



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!